

حکومت و عدالت

(۳)

ولی ما (ع) بر مکن نظر بالا جواب می دهد. علم (ع) به دودلیل می گوید عدل از خود بالاتر است. یکی اینکه: العدل یضع الامور مواضعها و الجود ینخرجهما من جهتها یعنی عدل جریاتها دارد بحرای طبیعی خود قرار می دهد، زیرا مفیوم عدالت اینست که استحقاقهای طبیعی و واقعی در نظر گرفته شود و به هر کس مطابق آنچه به حسب کار و استعداد اولیافت دارد داده شود. اجتماع حکم ماشینی را پهدامی کند که هر جزء آن در جای خودش قرار گرفته است. و اما جود درست است که از نظر شخص جود کننده که ما یمک مشروع خویش را به دیگری می بخشد قوی الی الله بل ازین است اعطایند توجه داشت که یک چریان غیر طبیعی است، مانند بدن است که عضوی از آن بدن بیمار است و سایر اعضا وقتاً برای اینکه آن عضو را سلامت دهند فعالیت خویش را توجه اصلاح وضع او می کنند. از نظر اجتماعی چه بیشتر که اجتماع چنین اعضا بیمار را نداشته باشد تا توجه اعضا اجتماع به جای اینکه به طرف اصلاح و کمک به یک عضو خاص مطلق شود، به سوی تکامل عمومی اجتماع مطلق گردد.

دیگر اینکه: العدل سائس عام و الجود شارض خاص. یعنی عدالت قانونی است عام و جود و مدیریت است کلی و شامل که همه اجتماع را در بر می گیرد و شارضی است که همه باید بدان بروند اما جود و بخشش یک حالت استثنائی و غیر کلی است که نمی شود رویش حساب کرد اما جود اگر حقیقه قانونی و عمومی پیدا کند کلیت یابد دیگر جود نیست.

علی (ع) آنگاه نتیجه گرفت فالعدل اشرف فیما و افضل فیما. یعنی پس از عدالت وجود آنکه اشرف و افضل است عدالت است.

این گونه تفکر درباره انسان و مسائل انسانی نوعی خاص را تدبیر است بر اساس ارزیابی خاص، ریشه این ارزیابی اهمیت و مسائل اجتماع است. ریشه این ارزیابی اینست که اصول و مبانی اجتماعی بر اصول و مبانی اخلاقی تقدم دارد، آن یک اصل است و این یکی فرع، آن یکی

تفه است و این یکی شاخه ، آن یکی رکن است و این یکی زینت و زیور از نظر علی (ع) آن اصلی که می تواند تعادل اجتماع را حفظ کند و عمه را دامن نگهدارد ، به دیگر اجتماع ، سلامت و به روح اجتماع آرامش بدهد عدالت است ، و اما ظلم وجود بیبیتن قادر نیست حتی روح خود مستمکر و روح آن کسی که به تبع او مستمکری می شود دامن و آرام نگهدارد تا چه رسد به ستم دیگران و پامال شدنگان ، عدالت ظاهر این است عمومی که همه را می تواند در خود بگنجاند و بدون مشکلی صورت دهد ، اما ظلم وجود کوره دامن است که حتی فرستمگر را به ستمد نمی رساند .

می دانیم که سلمان بن علفان قسمتی از اموال عمومی مسلمین را در دوره خلافتش قبول خویشاوندان و نزدیکانش قراردادده بود ، بعد از عثمان ، علی (ع) تمام امور را به دست گرفت از آن حضرت خواستند که طلب به سابق بکنند و کاری به گذشته نداشته باشد ، کوشش خود را مخدود کند به حوادثی که از این به بعد در زمان خلافت خودش پیش می آید ، اما او جواب می داد که : **الحق القديم لا يعلقله شيء** : حق کهن به هیچ وجه باطل نمی شود ، فرمود به خدا قسم اگر با آن اموال برای خود زن گرفته باشند و یا کنیز کان خریده باشند باز هم به بیت المال برمی گردانم فان في المال سعة ومن ضاق عليه العدل فالجود عليه اضيق یعنی همانا در عدالت گنجایش خاصی است ، عدالت می تواند همه را در بر گیرد و در خود جای دهد ، و آن کسی که بیچاره است انعامش آمان کرده و در عدالت نمی گنجد باید بداند که جایگاه ظلم وجود تنگتر است ، پیش عدالت چیزی است که می توان به آن به عنوان یک مزایمان داشت و به حدود آن دامن واقع بود ، اما اگر این مزیت شکسته و این ایمان گرفته شود و پای بشر به آن شرف مزید برسد دیگر حدی برای خود نمی شناسد ، به هر حدی که برسد به مقیاس طبیعت و شهوت سیری ناپذیر خود تنه حد دیگر می گردد و بیشتر احساس ناامنی می نماید .

نتوان تماشاچی صحنه های بی عدالتی بود

علی (ع) عدالت را يك تكليف و وظیفه الهی ، بلکه يك تاسوس الهی میدانند ، هرگز روا نمی شمارد که يك مسلمان آگاه به تعلیمات اسلامی ، تماشاچی صحنه های تبعیض می عدالتی باشد .

در خطبه ششمیه پس از آنکه ماجرای غم انگیز سباس گنشته را شرح می دهد می رسد به آنجا که مردم پس از قتل عثمان به سوی او هجوم آوردند و با اسرار و ابرام از او می خواستند که زمامداری مسلمین را بپذیرد و او پس از آن ماجرای دردناک گذشته و با خرابی اوضاع حاضر دیگر مایل نبود این مسئولیت سنگین را بپذیرد ، اما او به حکم الهی که اگر نمی پذیرفت

حقیقت لوت شده بود گفته می شنمی از اول علاقهای به این کار نداشت ، برای این مسائل اعمیانی قائل نیست ، و به حکم اینکه اسلام اجازه نمی دهد که آنجا که اجتماع به دو طبقه سنگی و ستمکش ، پر خور ناراحت از پر خوری و گرفته ناراحت از گرسنگی تقسیم می شود ، دست روی دست بگذارد و تماشاچی صحنه باشد ، این وظیفه سنگین را بر عهده گرفت :

لو لاحضور الحاضر و قیام الحیجة و ما وجود المناصر و ما اخذ الله علی العلماء ان لا یقاروا علی کفلة ظالم و لا یسب مظلوم الا لقیمت حبلیا علی غاریها و سقیمت آخرها بکاس اولها .

یعنی اگر آن اجتماع عظیم نبود و اگر تمام شدن محبت سوخته شدن آه غم بر من نبود ، و اگر پیمان خدا ادا نشده بود که در مقابل پر خوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت نشیند و ستم رو عذمت بگذارد ، همانا افسار خلافت را روی شانه های می انداختم و مانند دوز اول کنار می نشستم .

عدالت فدای مصلحت نباید بشود

تبعیض و دقیق بازی و پاند سازی و دهانها را با لقمه های بزرگ بستن همواره ابزار لازم سیاست قلندار شده است اکنون مردی زمامدار شده و کشتی سیاست را با خدایه است که دشمن این ابزار است ، هدف و اندامش مبارزه با این نوع سیاست بازی است ، طبعاً از همان روز اول در یک موقع پیش همان رجال سیاست رنجش پیدا می کنند ، رنجش منجر به خرابکاری می شود و در سر حالی فراهم می آورد ، دوستان خیر اندیش به حضور علی (ع) آمدند و با نهایت خشوع و خیر خواهی تقاضا کردند که به خاطر مصلحت مهمتر ، انعطافی در سیاست خود بدید آورد ، پیشنهاد کردند که خود را از دست در این عوجی ها راحت کن **«دهن سک به لقمه دوخته به»** اینها اقرار امتقذی هستند ، بعضی از اینها از شخصیت های صدر اولند ، توفعلا در مقابل دشمنی مانند معاویه قرار داری که ایالتی زر خیز مانند سوره به را در اختیار دارد ، چنانکه این دارند که به خاطر مصلحت ، اعلام موضع مساوات و برابری دامن سکوت نه بگذارند .

علی (ع) جواب داد : **انما روفی ان اطلب النصر بالجوور والله ما اطوره به ما یسیر سیر و ما ام نجیم فی السماء نجما ، لو کان المال لی لسویت بینهیم فکیف و انما المال مال الله** : شما از من می خواهید که پیروزی را به قیمت تبعیض و ستمگری به دست آورم ، از من می خواهید که عدالت را به پای سیاست و مساوات قربانی کنم ، خیر به خدا قسم به خدا داد نباید تا است چنین کاری انعام کرده به که چون کاری انعام گشت ، من و تبعیض ؟ من و پا مال کردن عدالت ؟ اگر همه این اموال عمومی که در اختیار من است مال شخص خودم و محصول دستمخ خودم بود و من خواستم بیست مردم تقسیم کنم هرگز تبعیض روا نمی دانستم ، تا چه رسد که مال مال خدا است و من امانت دار خدایم .

این بود نمونهای از ارزیابی علی (ع) در باره عدالت ، و ایست ارزش عدالت در نظر علی (ع)